

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## درس سوم مفهوم و مصداق

منظور از مفهوم ؟  
مصداق ؟

**مفهوم:** معنایی که از کلمات و اشیاء در ذهن درک می کنیم / تصویری که از یک چیز در ذهن داریم  
(تصوّر ذهنی) مانند: صورت ذهنی کتاب

**مصداق:** افراد و یا اشیایی که آن مفهوم در خارج از ذهن دارد. / آنچه مفهوم بر آن منطبق شده و صدق می کند (واقعیت خارجی) مثل: کتاب خارجی

چند نکته مهم در مورد ارتباط بین مفهوم و مصداق:

۱- منظور از مصداق همان مابۀ ازای خارجی است که تصوّر ذهنی بر آن منطبق می شود. منظور از اینکه گفته می شود مصداق ، همان واقعیت خارجی است لزوماً این واقعیت خارجی ، مادّی نیست. ممکن است مصداق امری مادّی و جسمانی باشد که در عالم مادّه و طبیعت تحقق می یابد و یاممکن است غیر مادّی باشد.

• به عنوان مثال اموری از قبیل روح ، عقل ، خداوند و... دارای یک **مفهوم ذهنی** هستند که مربوط به درک ما از این واقعیت ها است؛ همچنین دارای **مصداق خارجی** اند اما مصادیق این مفاهیم مادّی نیستند (

۲- مصداق برخی از مفاهیم نیز ممکن است خود یک امر ذهنی باشد.

۳- بین مفهوم و مصداق رابطه عکس (معکوس) وجود دارد یعنی هر چه مفاهیم ذهنی بیشتر شود دایره مصادیق محدود تر می شود. در نمودار زیر این رابطه توضیح داده شده است.



۳- در کتاب درسی منطق دهم همه این اصطلاحات به یک معنا در نظر گرفته شده اند

مفهوم = تصور = معنا = صورت ذهنی = ادراک ساده بدون حکم

## تعریف مفهوم جزئی و کلی

\* در یک تقسیم بندی مفهوم به دو قسم تقسیم می شود:

الف: **مفهوم جزئی** : مفهومی که مصداق آن کاملاً مشخص است و قابلیت صدق بر بیش از یک مصداق را ندارد .

به عبارت دیگر : نمی توان برای آن بیش از یک مصداق فرض کرد ← مثل = مفهوم علی

ب: **مفهوم کلی** مفهومی که قابلیت انطباق بر بیش از یک مصداق (مصادیق متعدد) را دارد

به عبارت دیگر می توان برای آن مصادیق متعدد فرض کرد (در نظر گرفت).

## تشخیص مفهوم کلی از جزئی

### مواردی که مفهوم جزئی هستند

الف:- افراد: حسین، زینب،...

- ۱-اسامی خاص
- ب- اسامی قاره ها کشورها ، شهرها، روستاها و ...مثل آسیا،ایران،
- پ- مکان ها، زمان ها ی خاص و اشیاء و امور خاص مانند:کعبه،۱۳
- آبان ۱۳۴۲ ، ذوالفقار( نام شمشیر حضرت علی(ع)،و...

۲- کلماتی که با (این و آن ) مورد اشاره قرار می گیرند مثل : این کتاب / آن میز

- ۳- یک مجموعه مشخص و معین در حکم جزئی است : مثال : این کتاب ها ، این ماه ، ملت ایران.
- نکته قابل توجه** : ممکن است یک مفهوم به تنهایی و خارج از جمله کلی محسوب شود اما در جمله وقتی واقع می شود به گونه ای است که یک مجموعه مد نظر است و جزئی خواهد بود. به عنوان مثال : « شاگردان استاد حسنی » یک مفهوم کلی است اما در جمله « **شاگردان استاد حسنی**، ۲۰ نفراند » (۲۰ نفر به کل مجموعه شاگردان نسبت داده شده است و نمی توان بیست نفر را به برخی از شاگردان و یا تک تک شاگردان نسبت داد و گفت: برخی از شاگردان استاد حسنی ۲۰ نفرند )

\*اگر همین مفهوم را در جمله دیگری به کار ببریم و بگوییم: « **شاگردان استاد حسنی** کوشا هستند» در این جا « شاگردان استاد حسنی » **کلی** است و می توان گفت: « برخی از شاگردان استاد حسنی کوشا هستند»

\*\* معمولا در جملاتی که تعداد اعضای یک مجموعه ذکر می شود، آن مجموعه در حکم جزئی خواهد بود

( مثال دیگر : **جانشینان پیامبر اکرم(ص)** دوازده نفر اند )

(به جزء موارد فوق : بقیه مفاهیم کلی اند)

## ( نکات مهم در مورد تشخیص مفاهیم کلی از جزئی )

۱- مفهوم کلی، مفهومی است که قابلیت انطباق بر مصادیق متعدد را دارد نه اینکه لزوماً در خارج از ذهن مصادیق متعدد دارد برخی از مفاهیم جزئی ممکن است یک مصداق در خارج داشته باشند) مانند مولود کعبه، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، واجب الوجود بالذات و..... .

■ برخی از مفاهیم کلی ممکن است هیچ مصداقی در خارج نداشته باشد مانند دیو، سیمرغ، شریک خدا و..... .

■ در کتب منطقی انواع کلی را از جهت تعداد مصادیق خارج از ذهن به ۶ قسم تقسیم می کنند

### انواع مفاهیم کلی:

<p>(۱) مفهومی که در خارج از ذهن هیچ مصداقی ندارد و به وجود آمدن مصداق هم برای محال است مانند: شریک خدا، عدم (نیستی)، اجتماع نقیضین</p>	* کلی بدون
<p>(۲) مفهومی که هیچ مصداقی در خارج از ذهن ندارد ولی به وجود آمدن مصداق برای آن محال نیست مانند: دیو، سیمرغ، کوه یاقوت، دریای جیوه و..</p>	* مصداق
<p>(۳) مفهومی که فقط یک مصداق در خارج از ذهن دارد و به وجود آمدن مصداق دیگر برای آن محال است مانند: واجب الوجود بالذات ( موجودی که وجود جزء ذات اوست</p>	* کلی
<p>واز جایی نگرفته است) ← {مصداق آن فقط خداوند است}</p>	تک
<p>(۴) مفهومی که فقط یک مصداق در خارج دارد و به وجود آمدن مصادیق دیگر برای آن محال نیست مانند: خورشید منظومه شمسی، مولود کعبه (طبق متون تاریخی)</p>	* مصداقی
<p>(۵) مفهومی که مصادیق متعدد امامت‌های و محدود دارد مثل انسان، کتاب، خط و...</p>	* کلی دارای
<p>(۶) مفهومی که مصادیق متعدد و نامتناهی دارد مانند: نفوس ناطقه انسانی، عدد و.....</p>	* مصادیق متعدد

**توضیح بیشتر:** مفاهیمی که عنوان شد قابلیت صدق بر مصادیق متعدد را دارد ولی همانطور که بیان شد برخی از مفاهیم کلی ممکن است در بیرون مصادیق متعدد نداشته باشد. به عنوان مثال مولود کعبه یک مفهوم کلی است یعنی بر هر فردی که در کعبه متولد شود این مفهوم صدق می کند اگرچه تاکنون فقط حضرت علی(ع) مصداق آن بوده است.

بنابراین بین مفاهیم و مصادیق آن نباید خلط صورت بگیرد؛ طبق آنچه گفته شد:

الله ← جزئی // واجب الوجود بالذات ← کلی

حضرت علی(ع) ← جزئی // مولود کعبه ← کلی امام خمینی ← جزئی // بنیانگذار

جمهوری اسلامی ایران ← کلی امام رضا(ع) ← جزئی // ضامن آهو ← کلی

۲- شاید این سؤال مطرح شود که چرا مفاهیمی مانند حسن، علی، میدان آزادی جزئی است؟ با اینکه نام خیلی از افراد حسن، علی و... است یا میدان آزادی ممکن است در هر شهری وجود داشته باشد.

**توضیح:** در مورد افراد و اشخاص یا میداین نام گذاری و وضع در هر مورد به صورت خاص و

جداگانه صورت گرفته است، بعنوان مثال در یک خانواده اسم فردی را علی گذاشتند و در

خانواده دیگر نیز همین اسم را برای او در نظر گرفته اند بدون اینکه بین این دو نفر ویژگی های

مشترکی را بخاطر نام گذاری در نظر گرفته باشند یا ممکن است در هر شهری یک میدان آزادی

وجود داشته باشد اما این نام گذاری بخاطر یک سری ویژگی های مشترک نبوده است.

به عبارت دیگر نمی توان گفت: هر میدانی که فلان ویژگی ها را داشته باشد به آن میدان آزادی

گفته می شود در حالی که در مفاهیم کلی، ویژگی های مشترکی وجود دارد و نام گذاری براساس

آن ویژگی های مشترک است.

مثال دیگر: مفهوم انسان یک مفهوم کلی است و می توان گفت: ((هر موجودی که فلان ویژگی ها

را داشته باشد مثلا متفکر باشد، دارای حواس پنجگانه، قدرت اختیار و... می توان او را ((انسان

((نامید.

مفاهیم جزئی قابل تعریف منطقی نیستند (ممکن است تعریف لغوی و لفظی داشته باشند)  
ولی مفاهیم کلی غالباً قابل تعریف شدن هستند و می توان ((هر.....)) در ابتدای تعریف آنها  
آورد ( هر چند بدون مصداق و یا دارای یک مصداق باشند ).

مثال: مولود کعبه : هر فردی یا موجودی که در کعبه متولد شود به آن مولود کعبه می گویند .  
ضامن آهو: هر فردی که ضمانت آهو نماید به او می توان ضامن آهو گفت .

در حالی که نمی توان مفاهیمی مثل حضرت علی(ع)، امام رضا (ع)، امام خمینی (ره) را اینگونه  
تعریف کرد و مثلاً گفت: هر فردی که فلان ویژگی ها را داشت می توان او را حضرت علی ع نامید.

۳- در بررسی کلمات مرکب ( ترکیب وصفی و اضافی ) معمولاً به جزء اول توجه می کنند و بر  
اساس آن کلی و جزئی بودن مفهوم را مشخص می کنند. خانه علی ع (کلی) - این کتاب علی  
(جزئی) - درب کلاس (کلی) - این درب کلاس (جزئی) درب این کلاس (کلی) - کتاب  
مفید (کلی) - این کتاب مفید (جزئی) (

\*) آنچه در مورد تشخیص مفهوم در ترکیبات وصفی و اضافی بیان شد بیان ساده و کلی بود که  
بر اساس کتاب درسی بیان شد .

اما گاهی برای تشخیص دقیق تر، ترکیب اضافی را تقسیم می کنند به اضافه تعلقی و اضافه غیر  
تعلقی

منظور از اضافه تعلقی این است که جزء اول ترکیب متعلق به جزء دوم است و تقریباً رابطه مالکیت  
را بیان می کند مثل باغ حسن ، کتاب من، اسب رستم

اما در اضافه غیر تعلقی جزء اول متعلق به جزء دوم نیست. به عبارت دیگر اگر در اضافه غیر تعلقی  
جزء اول حذف شود معنا تغییر نمی کند در حالی که در ترکیب وصفی و اضافی تعلقی جزء اول اگر  
حذف شود معنا تغییر می کند. اضافه غیر تعلقی مانند: کشور ایران (=ایران) یا کوه دماوند (=  
دماوند) و ...

\*\* برای تشخیص کلی یا جزئی بودن در ترکیب وصفی اضافه تعلقی به جزء اول نگاه می کنیم  
اما در اضافه غیر تعلقی ملاک جزء دوم خواهد بود.

مثال: الف) **کتاب** من ( اضافه تعلقی است ، به جزء اول نگاه می کنیم: کتاب ، کلی است پس این  
ترکیب هم کلی خواهد بود.

ب) **این کتاب** مفید ( جزء اول ترکیب وصفی « این کتاب» جزئی است و ترکیب جزئی خواهد بود.  
ج) شهرستان **بیرجند**: ( اضافه غیر تعلقی است و جزء دوم آن یعنی « بیرجند» جزئی است  
بنابراین ترکیب جزئی خواهد بود)

**تذکره**: مؤلف محترم کتاب منطق برای اینکه دانش آموزان درگیر پیچیدگی انواع ترکیب نشوند ،  
بحثی از اضافه تعلقی و غیر تعلقی مطرح نکرده و اضافه غیر تعلقی را در واقع یک ترکیب نمی  
دانند. بنابراین مطابق با نظر مؤلف کتاب در ترکیب ( چه وصفی و چه اضافی ملاک تشخیص همان  
جزء اول خواهد بود.

۴- القاب و عناوین تاریخی هر چند برای افراد خاصی وضع شده اند اما اسم خاص و جزئی نیستند (مانند شیطان بزرگ- ذوالقرنین - رهبر کبیر انقلاب و..... )

۵- ضمائر اگر به فرد خاصی اشاره داشته باشند جزئی و در غیر این صورت کلی هستند

**مثال اول** : « **من** **شما** را می شناسم » من (جزئی) شما (جزئی)

**مثال دوم** : « **این من** و **تو** حاصل تفریق ماست» (در این مصرع من و تو به تنهایی کلی اند اما به  
دلیل وجود «این» قبل از ضمائر، جزئی محسوب می شوند.

«پس توهم با من **بیا تا ما** شویم» (ما: کلی)

**مثال سوم** : « **زین** دوهزاران **من** و **ما** (من و ما: کلی) ای عجب من چه **منم** » (کلی)

**مثال چهارم**: « کیست این **من**؟ این **من** با **من** بیگانه تر این **من** **من** **من** گن دیوانه تر.

ضمیر های با رنگ **قرمز** در این بیت : کلی و ضمیرهای با رنگ **آبی** ، جزئی هستند.(البته بدون در نظر گرفتن ضمیر اشاره «این» قبل از «من».)

۶-اسامی افراد و پهرمان های خیالی مانند سیندرلا، بتمن، سفید برفی و.... اسم خاص و جزئی محسوب می شوند، اما انواع خیالی (نوع موجود خیالی) مانند { دیو، غول، سیمرغ، ققنوس و...کلی هستند } .

**\*\* نکته:** همان طور که ملاحظه کردید ملاک کلی یا جزئی بودن، داشتن مصادیق بیرونی یا نداشتن مصداق نیست . در مورد موجودات خیالی نیز مانند موجودات واقعی عمل می کنیم ، یعنی اگر اسم خاص افراد، کشور، شهر و.... یا اشیاء و مکان خاص باشد یا اینکه همراه با صفت اشاره (این) و (آن) به کار برود جزئی و در غیر این صورت کلی خواهد بنابراین اسامی :  
« رستم ، امیر ارسلان، کوه قاف، رخس، فولاد زره ، عوج بن عنق » جزئی هستند .

و مفاهیم « شاه پریان ، اژدها ، دیو سپید ، مرد آزما ، عفريت ، پری ، بختک ، از مابهران ، لولو خورخوره ، ابوالهول ( اگر کنیه و نام شخص خاصی نباشد) کلی هستند.»

۷- مفاهیمی همچون پدر من ، شوهر زینب خانم ، تنها پسر من ، پسر کوچک علی ، خواهر بزرگ مریم ، قلب من ، گوش راست او ، دست چپ تو و .... اگر چه در واقعیت ممکن است تنها یک مصداق داشته باشند اما به دلیل اینکه قابلیت انطباق بر بیش از یک مصداق را دارند کلی محسوب می شوند

ضمن اینکه در واقع هم برخی از آنها می توانند بیش از یک مصداق داشته باشند.

به عنوان مثال: پدر من : برای هر کسی فردی کاملاً مشخص است یعنی (این پدر) به ذهن می آید اما برای شنونده ، پدر شما می تواند فقیر یا ثروتمند ، چاق یا لاغر ، بلند قد یا کوتاه قد و .... باشد.

مگر این که قرینه ای در جمله باشد که متوجه شویم (این فرد خاص) مورد نظر است ، در آن صورت جزئی خواهد بود.



۸- ممکن است در جمله ای (این) و (آن) به قرینهٔ لفظی یا معنوی از ابتدای یک مفهوم حذف شود ، در حالی که مفهوم عبارت به فرد یا شیء خاص اشاره دارد؛ در این صورت ، آن مفهوم جزئی محسوب می شود.

مثال ۱: **کتاب را بگیر و صفحه دوم را بخوان.** (در این مثال منظور از کتاب ، «این کتاب» است که «این» از ابتدای آن حذف شده است . (جزئی است)

مثال ۲: **کتاب دوست خوبی برای ما در وقت تنهایی است.** (در این مثال مفهوم کتاب، کلی است)

**نکته:** برای تعیین کلی و جزئی بودن یک مفهوم باید به معنا و منظور آن در جمله توجه داشت ، ممکن است در جمله و یا خارج از جمله نوع مفهوم تفاوت باشد و یا اینکه مفهومی در یک جمله جزئی و در جمله دیگر کلی باشد .

مثال ۱: **پدر! من از شما اطاعت خواهم کرد .** (ای پدر: جزئی است چراکه فرد خاصی طرف خطاب من است)

در حالی که (پدر / پدرم) به تنهایی و خارج از جمله یک مفهوم کلی است اما در جمله فوق جزئی است.

مثال ۲: **پدرم روضه رضوان به دو گندوم بفروخت:** پدرم (منظور حضرت آدم است و جزئی است)

۹- اسامی سیارات منظومه شمسی (مانند زهره ، مریخ ، عطارد و...) که اسامی خاص هستند جزئی محسوب می شوند اما مطابق با قرارداد کتاب درسی ، **خورشید** و **ماه** اسم خاص نیستند و **کلی** به حساب می آیند .

( به دلیل اینکه **خورشید** : صفت یک ستاره نورانی است که در مرکز یک منظومه قرار داشته باشد و دارای سیاره است و سیارانی به دور آن می گردند .

**ماه** نیز به معنای سیاره ای است که به دور سیاره دیگر می چرخد.

و هر سیاره ای که چنین ویژگی داشته باشد به او ماه گفته می شود

بعنوان مثال گفته شده است : مشتری چهار ماه دارد .)

۱۰- صفات ، ویژگی ها و خصوصیات ، کلی هستند.



ویا مواردی از این قبیل ..... .

۱۸. تفاوت مفاهیم جزئی و کلی از جهت داشتن مصادیق خارجی این است که :

\*\* مفاهیم جزئی یا تک مصداق اند ( مانند حضرت ابراهیم ع ، ایران ) یا بدون مصداق اند (

مانند : سیندرلا، ملانصرالدین، جُحی { که هر سه شخصیت های افسانه ای هستند } )

\*\* مفاهیم کلی: یا تک مصداق اند ( مانند خورشید منظومه شمسی ) یا بدون مصداق اند ( مانند

دایره مربع ) یا دارای مصادیق متعدد ( مانند انسان )

\*\*\* بنابراین مفهوم جزئی دارای مصادیق متعدد ( بیش از یک مصداق ) نیست اما مفهوم کلی می

تواند مصادیق متعدد داشته باشد.

۱۹- کلی با کلّ تفاوت دارد : الف : کل از اجتماع اجزای خود وبعد از شکل گیری آن ها پدید می

آید اما رابطه کلی با جزئی این گونه نیست. ب: کل بدون جزء بدون معنا است و موجود نمی

شود اما کلی می تواند بدون مصداق باشد.

\*\*\* بنابراین کلی درمقابل جزئی قرار می گیرد درحالی که کل، درمقابل جزء واقع می شود.

۲۰- هر یک از مفاهیم جزئی ، کلی ، جزء وکلّ از آن جهت که مفهوم اند دارای مصادیق متعدد

هستند و لذا کلی محسوب می شوند.



۱- تعریف از طریق مفاهیم کلی شکل می گیرد و درتعریف یک مفهوم از مفاهیم جزئی استفاده

نمی شود.

۲- پیدایش و رشد علوم به مفاهیم کلی است که قابل انتقال و تعمیم دادن هستند.

۳. مفاهیم جزئی قابلیت تعمیم به دیگران را ندارند واموری شخصی هستند. بنابراین از حیثه علم و دانش خارج اند.

۴- بحث نسبت های چهارگانه در منطق بین مفاهیم کلی برقرار است (طبق نظر برخی منطق دانان). بین مفاهیم جزئی اگر هم این نسبت ها برقرار باشد مفید فایده نیست.

۵- در تشخیص قضایای شخصی از محصوره، آشنایی با مفاهیم کلی و جزئی ضرورت دارد.

نکته: کلی و جزئی که در بحث قضایا کاربرد دارد با مفهوم کلی و جزئی که در بخش تصورات و مفاهیم از آن یاد می شود با یکدیگر تفاوت دارد.

کلی و جزئی در بخش مفاهیم که از آن بحث شد بر اساس قابلیت یا عدم قابلیت صدق بر مصادیق متعدد است اما کلی و جزئی در بحث قضایا به معنای همه یا برخی از مصادیق موضوع است.

**\*\*کلی و جزئی در بحث قضایا در موارد زیر کاربرد دارد:**

۱. در بحث سور قضایا (هر، همه، هیچ، تمام، کل و.... نشانه کلی بودن قضیه و بعضی، برخی، پاره ای، تعدادی، اغلب، اکثریت قریب به اتفاق و.... نشانه جزئی بودن قضیه است).

۲- در تعریف انواع استدلال (تمثیلی، استقرای تعمیمی، قیاس) از جزئی و کلی استفاده می شود.

۳. در انواع تقابل نیز این بحث کاربرد دارد.

۴- قوانین علمی به صورت قضایای کلی بیان می شوند.

**بیان**

**تهیه و نگارش: حسین صادقی | استان خراسان جنوبی**